

عوامل رشد و توسعه اقتصادی مطلوب برآمده از درآمدهای نفتی

بهنام شهریار*

علی صیادزاده**

چکیده:

هدف از این نوشتار آن است که، بر مبنای یک تحلیل اصولی و مبتنی بر گذشته، ریشه‌های عدم رشد و توسعه اقتصادی کشور ایران را، با وجود منابع سرشار طبیعی، از منظر تاریخی و نهادگرایی، بررسی کنیم. پرسش اساسی این تحقیق آن که؛ چرا ایران با دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز و... نتوانسته به آن رشد و توسعه مطلوب و مورد انتظار دست یابد؟ در این تحقیق، بر اساس دیدگاه‌های اقتصادی-سیاسی و نهادگرایی، به تحلیل منطقی و مستند و بر پایه آمار و ارقام واقعی اقتصاد (تا آنجا که آمار و ارقام در دسترس بوده است) و با تکیه بر تاریخ اقتصادی و سیاسی این کشور، پرداخته‌ایم. بر اساس یافته‌ها، آنچه که تاکنون کشور ایران را رنج داده، استبداد و بی‌کفایتی حکومت‌های این کشور در طول تاریخ و پندارهای نادرست ایرانیان درباره مفاهیمی مانند سرمایه، دانش، فرهنگ و... بوده است.

۱- پیشگفتار

چندان متناسب و متوازن با سایر بخش‌های اقتصادی نداشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری یک اقتصاد تک‌محصولی در ایران شده است. از سوی دیگر، به دلیل مدیریت ناصحیح مصرف درآمدهای نفتی، بخش نفت تأثیرات دور از انتظار بر عملکرد اقتصادی کشور گذاشته است. پرسش حائز اهمیت، آن که؛ چرا کشور ایران که دارنده ذخایر عظیم نفت، گاز و سایر منابع طبیعی است،

نفت، به‌عنوان مهمترین ماده انرژی‌زا در جهان فعلی، نقش بسیار مهمی در اقتصاد کشور ایران بازی کرده و دارای دو کارکرد مصرف داخلی و ارزآوری حاصل از صادرات آن بوده است، لیکن، رهاورد بخش نفت از آغاز استخراج تاکنون، دارای یک رشد مستمر نبوده و پیوند

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

ذخایر منابع طبیعی)، یعنی، منظور از کمبود سرمایه؛ نفت، گاز، معادن، پول و... نیست. در اینجا، به چند مورد از این نوع سرمایه‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۲- کمبود سرمایه به مفهوم خاص

در قرون وسطا، «سرمایه» سرگله یا حیوانات اهلی را نشانه دارد که علاوه بر گوشتشان، منابع مهم ثروت و کسب درآمد (شیر، ماست و...) نیز بوده‌اند. بنابراین، واژه «سرمایه» دو کار را انجام می‌دهد: ثبت و ضبط بعد فیزیکی داراییها و بالفعل کردن قدرت بالقوه آنها در ایجاد ارزش اضافی. این، همان تولید اضافی بوده که توسط آدام اسمیت بیان شده و از سوی مارکس مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ این مفهوم، مشابه «انرژی هسته‌یی بالقوه در آجر اینشتین» است. قرنه‌پیش، دانشمندان حدس زده بودند که ماواژه «سرمایه» را به این دلیل به کار می‌بریم که «سر» جایی است که در آن ابزاری نگهداری می‌شود که با آن سرمایه (مولد) را خلق می‌کنیم. مفهوم فوق، که اغلب از سوی کشورهای جهان سوم نادیده گرفته شده و عمیقاً درک نشده، مشروط به وجود یک فرایند تبدیل است که این نیز از کانال نظام مالکیت عبور می‌کند، این موضوع نیز در جای خود، قابل بررسی است.^۲

ذخایر و منابع طبیعی، املاک، پول و... در واقع سرمایه‌های راکد است^۳ که در کشورهای در حال توسعه، باید به سرمایه مولد تبدیل شود و یکی از دلایل اصلی این واماندگی نیز، نظام قانونی و سیاسی این کشورهاست. بنابراین، یکی از دلایل عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه، عدم استفاده صحیح داراییها، منابع و عدم باروری قدرت بالقوه درون این منابع ثروت است. برای کشور ایران نیز (بوژه در مورد نفت)، همین امر صادق است. یعنی، تازمانی که درآمدهای حاصل از فروش نفت به صورت سرمایه مولد در نیاید و صرف اموری غیر مولد شود، رشد اقتصادی کشور، اگر چه ممکن است در کوتاه مدت بهبود اندکی داشته باشد، اما، در بلندمدت افول خواهد کرد. در نمودار (۱) نسبت درآمدهای نفتی به درآمد ملی و در تقابل با نسبت تشکیل سرمایه در ایران در دوره

توانسته به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب و مورد انتظار دست یابد؟ و با آن که، تاکنون، درآمدهای هنگفتی از راه صادرات نفت خام به دست آمده، چرا به آن رشد و توسعه مطلوب دست نیافته است؟ برخی بر این باورند که، وجود این منبع بزرگ درآمدی، خود یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران شده است. لیکن، به نظر می‌رسد که این سخن، بیشتر به معنی پاک کردن صورت مسئله باشد که همانا نحوه مصرف صحیح درآمدهای نفتی است. اگرچه، به دلیل گستردگی موضوع، نمی‌توان دلایل این امر را در یک مقاله گرد آورد، اما، ما بر سر آنیم که ریشه‌های تاریخی این موضوع را، با توجه به شاخصهای آماری و تاجایی که آمار مربوط در دسترس باشد، بررسی کرده، با یک دید نهادگرایانه، دلایل آن را بازشناسیم.

۲- علل عدم رشد و توسعه اقتصادی

مطلوب در ایران

اگر چه عوامل گوناگونی در رشد و توسعه اقتصادی کشور مؤثر است، لیکن، در این نوشتار، بیشتر بر عوامل نهادی و اقتصادی (مرتبط) تمرکز داریم و بیشتر با رجعت تاریخی، به دنبال ریشه‌یابی این عوامل هستیم تا بدانیم که چرا پس از گذشت بیش از یک قرن از آغاز استخراج و فروش نفت ایران، این کشور به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب دست نیافته است؟ این پرسش را بدین گونه نیز می‌توان مطرح کرد که؛ چرا کشور ایران، که دارای یک پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی و همچنین دارای ذخایر عظیم منابع طبیعی است، به اهداف مورد انتظار و شایسته‌اش دست نیافته است؟ برای پاسخ به این پرسش، برخی از این عوامل را بررسی می‌کنیم.

۱-۲- کمبود سرمایه

کشور ایران (مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه) دارای ذخایر عظیم منابع طبیعی است. در عین حال، همواره با کمبود سرمایه در چند قرن اخیر روبه‌رو بوده است. شاید یکی از مهمترین دلایل این موضوع، کمبود سرمایه مولد باشد و نه سرمایه راکد

می‌گیرد. نبودن منابع مالی لازم برای تشکیل سرمایه، همواره یکی از موانع اصلی رشد و توسعه در کشورهای در حال توسعه قلمداد شده است. با وجود منابع طبیعی سرشار در کشور ایران، نبود بازارهای مالی منسجم و یکپارچه - در کنار دیگر عوامل مؤثر - مانع تشکیل سرمایه هماهنگ در بخشهای مختلف اقتصاد ایران شده است. از طرفی «هزینه مبادله» فزاینده ناشی از نبودن یکپارچگی و نظارت بازارهای مالی، مهمترین عاملی بوده که هم به عدم انسجام این بازارها دامن زده و هم مانع انتقال مناسب و سریع سرمایه‌ها به بخشهای تولیدی شده است.

۲-۱-۳ کمبود سرمایه انسانی

نیروی کار، همراه با مهارتها، دانش و تخصصهای آن، سرمایه انسانی محسوب می‌شود. همان‌طور که خواهیم دید، از آنجا که از آغاز عهد قاجار و پس از شکستها و قراردادهای ننگین این دوره و به دلیل امتیازات اعطاء شده از سوی دولت وقت ایران به بیگانگان، کشور ایران به یک بازار بالقوه برای کالاهای خارجی تبدیل شد و صنایع هم که در داخل راه‌اندازی می‌شد، اغلب صنایع وابسته به فناوری و وارداتی بود و از سوی دیگر، به دلیل دولتی بودن اغلب صنایع و در نهایت مالکیت دولتی در ایران، نهادهای پاداش دهنده، به انباشت دانش تحلیل رفته و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، برای کسب و انباشت دانش، ارزش چندانی قابل نشده‌اند.^۷ با وجود تلاشهایی که در چند دهه اخیر برای گسترش آموزش - بویژه آموزش عالی - شده، نسبت جمعیت باسواد کشور به جمعیت کل، تا پیش از سال ۱۳۴۵، کمتر از ۲۲ درصد بوده است. اگر چه این نسبت در سال ۱۳۸۵، به ۷۸ درصد رسیده، اما، شایان ذکر است که رتبه توسعه انسانی کشور ایران در سال ۲۰۰۷ میلادی، ۹۴ بوده است.^۸ به عبارت دیگر، گرچه از سال ۱۳۴۵ به بعد، جمعیت باسواد کشور بیشتر شده، اما، از آنجا که این افزایش با سرعت صورت گرفته، نهادهای آموزشی و در نهایت توسعه انسانی متناسب با این جهش، رشد نکرده است. به هر حال، این نهادها در حال تغییرات کند و تدریجی به سوی پاداش‌دهی

سالهای ۱۳۳۸-۸۵ نشان داده شده است. در این نمودار، نسبت تشکیل سرمایه به در آمد ملی تا سال ۱۳۵۲ (پیش از ورود تکان اول نفتی) در حد بالایی بوده است، اما، از آن سال که درآمدهای نفتی فزونی گرفته، این نسبت به طور متوسط تنزل یافته و در سال ۱۳۸۳، از نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی کمتر شده است. چنانچه از این نمودار پیداست، در هر دوره‌یی که درآمدهای نفتی (بویژه در شوکهای قیمتی نفت خام) افزایش پیدا کرده، نسبت تشکیل سرمایه دچار افت شدید شده است.

۲-۱-۲ کمبود بازارهای رسمی و نوین سرمایه

یکی دیگر از عللی که موجب کمبود سرمایه شده، نبودن بازارهای منسجم مالی (اعم از بانکها و بورسها) برای نقل و انتقالات سرمایه است. آنچه از تئوریهای اقتصادی برمی‌آید، نبود یک بازار منسجم و گسترده مالی، معادل است با نبود فرصت برابر بنگاهها در دسترسی به منابع برای افزایش کمیّت تولید، بهبود کیفیت تولید و... که این امر به نوبه خود، موجب تضعیف رقابت در بازارهای کالاهای و خدمات می‌شود و این بازارها را به ساختارهای انحصاری نزدیکتر می‌کند.

بازارهای مالی ایران را، می‌توان به دو بخش متشکل و غیرمتشکل تقسیم کرد.^۹ بازارهای نوع اول (متشکل)، همان بانکها و بورس اوراق بهادار است. بازارهای غیرمتشکل، در بین مردم رواج دارد و تحت نظارت دولت نیست. بانکها، که از سوی دولت حمایت می‌شود، نرخهای بهره را به صورت یک طرفه (بدون توجه به نقش تقاضا) تعیین می‌کنند و موجب بروز نوعی انحصار در این بخش از بازار می‌گردند. البته، بورس اوراق بهادار، این نوع از انحصار را در خود ندارد. لیکن، دارای خطرپذیری بالاست و دامنه فعالیت آن نیز به شرکتهای عضو محدود می‌شود. نکته حائز اهمیت آن که؛ بازار بورس اوراق بهادار - در مقایسه با بازارهای بورس بزرگ جهان - دارای سابقه فعالیت چندانی نبوده، گسترده نیست.^۵

بازارهای نوع دوم، دامنه وسیعی از مؤسسات، نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی نسبتاً کوچک را دربر

برای کسب و انباشت دانش و فرهنگ هستند.

درباره آموزش عالی نیز، باید گفت که به دلایل مذکور، سیستم آموزش عالی، با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، رسماً کار خود را آغاز کرد. این در حالی است که در کشور انگلستان، دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج در قرن هفدهم میلادی تأسیس شده است. با بروز انقلاب صنعتی در قرن هجدهم، گویی اروپاییان بیش از ما به انباشت دانش نظری اهمیت می‌داده‌اند. از سویی، نسبت مخارج آموزش به کل بودجه عمومی دولت، در سال ۱۳۵۱، معادل ۹/۱ درصد بوده و در سال ۱۳۷۰ به رقم چشمگیر ۱۸/۲ درصد رسیده است. لیکن، به دلیل افزایش نرخ ارز و یکسانسازی نرخ ارز و جهش بودجه عمومی دولت و ثبات نسبی بودجه آموزش عمومی، این نسبت به ۱/۴ درصد در سال ۱۳۸۳ اُفت کرده است. این نسبت در کشور ایسلند (توسعه یافته‌ترین کشور به لحاظ نیروی انسانی)، معادل ۱۷ درصد است.^۹

۴-۱-۲ کمبود سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی، مفهومی است که از تلفیق اقتصاد و جامعه‌شناسی نشأت می‌گیرد. سرمایه اجتماعی، به‌طور کلی شامل نهادها، گرایشها، ارزشها و هنجارهایی است که بر رفتار و تعاملات بین افراد حاکم است. جیمز کلن (۱۹۸۸) که سهم مهمی در ارائه تعریف مدون از این مفهوم دارد، سرمایه اجتماعی را؛ توان مردم برای همکاری جهت نیل به اهداف مشترک بیان می‌کند و آن را موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌داند.^{۱۰}

البته، در این جا قصد نداریم که به‌طور تفصیل در این باره بحث کنیم. لیکن، به‌عنوان یکی از شقوق سرمایه، آن را به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌دهیم. از جمله شاخصهای مورد بررسی سرمایه اجتماعی در این مقاله، میزان مشارکت گروهی مردم (در مناسبات سیاسی و اجتماعی)، شاخص فساد مالی^{۱۱}، آزادی اقتصادی هریتج^{۱۲}، شاخصهای رفاه (نرخ امید به زندگی، ضریب جینی، نرخ بیکاری و...) و شاخص نابرابری جنسیتی است. مسلماً، اعتماد عمومی بیشتر،

فساد مالی و اداری کمتر دستگاہهای دولتی، آزادی اقتصادی بیشتر، رفاه اقتصادی بیشتر و نابرابری جنسیتی کمتر، موجب همکاری بیشتر مردم با یکدیگر و دولت شده و موجب اثرگذاری بهتر سیاستهای دولت می‌گردد و دولت می‌تواند سریعتر و با هزینه کمتر به اهداف خود نایل شود. درباره اعتماد عمومی جامعه ایران، بنابر گزارش آماری طرح «ارزشها، نگرشهای ایرانیان» در سال ۱۳۸۰ - اجرا شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - با وجود این که ۸۸/۴ درصد از مردم به خانواده خود اعتماد دارند، اما، اعتماد آنها به یکدیگر، در حد ۴/۳ درصد بوده است. بر اساس نتایج تحقیق «سنجش اعتماد عمومی»، اعتماد مردم نسبت به مسوولان کشور، با گزینه‌های پنج بخشی؛ خیلی کم تا خیلی زیاد، ۴۴/۲، ۲۱/۳، ۶/۱، و ۴/۱ درصد بوده است.^{۱۳} شاخصهای بررسی سرمایه اجتماعی، برای کشور ایران در مقایسه با کشور ایسلند - که دارای بالاترین رتبه توسعه انسانی است - در جدول شماره (۱) آمده‌اند.

بر مبنای مقایسه شاخصهای مذکور، می‌توان گفت کشور ایران دارای وضعیت چندان مطلوبی در زمینه حمایت مردمی و سرمایه اجتماعی نیست. بلکه، کشور با یک فقر عمومی در زمینه سرمایه اجتماعی روبرو است. این مسأله، بیشتر از ناحیه فساد مالی و اداری دستگاہهای دولتی، آزادی اقتصادی و رفاه و در نتیجه، کاهش اعتماد عمومی شهروندان ناشی شده است.

۲-۲ عدم توجه به تحقیقات و فناوری

امروزه، از مهمترین عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها، توجه به علم، فناوری و جایگاه پژوهش و بومی کردن آنها است. نکته حایز اهمیت، آن که، ایران دارای پیشینه علمی بسیار غنی است. دولتهای ایران نیز، در طول تاریخ (چه قبل و چه بعد از ورود اسلام) به علمی نظیر طب، نجوم، ریاضیات، شیمی، فلسفه و... اهمیت بسیار قایل بوده‌اند.^{۱۴} لیکن، از عهد قاجار به بعد، به کسب دانش و پژوهش توجه کافی نشده است. به هر روی، دانش و فناوری - که مهد آن در مشرق زمین بوده - نتوانسته در زمینه تولید به کار گرفته شود.

بازارها در اقتصاد ایران، تحت تأثیر درآمدهای نفتی و گسترش صنایع نوین و بزرگ وارداتی، ماهیتی دوگانه یافته است. بخش صنایع کوچک، متکی بر فناوری و مواد اولیه داخلی و بخش نسبتاً پیشرفته، اما وارداتی و وابسته است. صنایع کوچک (همانند قالی بافی)، لزوماً دستی نیست و دارای فناوری ساده، تقسیم کار اندک، نسبت سرمایه به کار ناچیز و بنابراین، بازدهی پایین است.^{۱۸} صنایع بزرگ (همانند خودروسازی)، نیز صناعی با فناوری پیشرفته، اما وابسته، تقسیم کار مناسب، نسبت سرمایه به کار بالا و بازدهی کافی است. این صنایع، عمدتاً از حمایت‌های دولتی برخوردار است. در حدود ۹۹/۶ درصد از صنایع کشور، در سال ۱۳۸۴، کارگاه‌های کوچک (زیر ۱۰ نفر) را شامل می‌شده، که ۵۱/۳ درصد از تولید کل کشور را دربرداشته‌اند.^{۱۹} از طرفی، به دلیل وجود انحصارهای محلی و جغرافیایی در بازارهای محلی (کوچک) و دولتی بودن صنایع بزرگ و از سویی، به دلیل اتکای صنایع کوچک به داخل و وارداتی بودن فناوری صنایع بزرگ، بازارهای ایران در تولید دانش و تحقیقات، نتوانسته چندان موفق باشد. در حقیقت، به دلیل نداشتن یک بخش میانی، اقتصاد ایران در امر پژوهش و تولید علم ناموفق بوده است.

در زمینه تحقیقات و فناوری، تأپیش از انقلاب اسلامی، ردیف بودجه خاصی برای تحقیقات و پژوهش در بودجه عمومی دولت در نظر گرفته نمی‌شد. به دلایل گفته شده و به سبب «وابستگی مسیر طی شده»، سلسله‌وار به زمان حاضر منتقل شده و تا سال ۱۳۶۷، ضرورت تحقیقات و نوآوری، حتا، از سوی دولت نیز درک نشده بود. با نگاهی به آمارهای گزارش شده در ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران، متوجه می‌شویم که با وجود اختصاص اعتبارات به مقوله تحقیقات، این مقادیر چندان چشمگیر نیست، به طور مثال، نسبت بودجه تحقیقات به کل بودجه عمومی دولت، از ۰/۹۷ درصد در سال ۱۳۶۷، به ۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده است که نسبت به رشد اقتصادی کشور، این افزایش بسیار ناچیز بوده است. نکته جالب توجه دیگر آن‌که؛ تعداد تقریبی محققان، به ازای هر یک میلیون نفر، از ۳۴۶ نفر در دوره ۸۱-۱۳۷۲ فراتر نرفته

اگر چه در بخش پیشین، تا اندازه‌ی دلایل کلی این موضوع گفته شد، اما، در این جا، دلایل تاریخی موضوع را نیز شرح می‌دهیم:^{۱۵}

۱- فقر گسترده و استبداد دولتی، موجب استخدام مردم فقیر به صورت بیگاری و ارزان در دولت می‌شده، که هر گونه تلاش در زمینه پیشرفت علم و فناوری در جهت افزایش تولیدات را خنثا می‌کرده است.

۲- اقتصاد ایران، مانند بیشتر کشورهای آسیایی (هند، چین و...) بر پایه اقتصاد کشاورزی بوده و بیشترین ابتکارها و اختراعات نیز در زمینه کشاورزی، آبیاری و... بوده است (حفر قنات در کویرهای ایران و انواع آسیابها، از این جمله است).

۳- به دلیل دولتی بودن مؤسسات تولیدی بزرگ، بویژه کشاورزی؛ اولاً، تولیدات صنعتی به صورت محلی صورت می‌گرفته و ثانیاً، رقابت برای این مؤسسات معنایی نداشته است.

۴- به دلیل شکستهای نظامی و امتیازات اعطا شده از عهد قاجار به بعد و رونق گرفتن تجارت خارجی (عمدتاً واردات کالاهای مصرفی انگلیسی و روسی)، صنعت و کشاورزی در ایران تضعیف شد و در نتیجه تلاشی برای افزایش کمیّت و بهبود کیفیت کالاها صورت نگرفت.^{۱۶} از طرف دیگر، به دلیل آشنایی ایران با فناوری پیشرفته غرب در حد مصرف کالاهای نهایی، ضرورت انقلاب صنعتی از سوی ایران درک نشد. با تمامی این شرایط، می‌توان دریافت که بزرگی اندازه دولت و دخالت همه جانبه آن در اقتصاد کشور، ریشه تاریخی دارد و این همان «وابستگی به مسیر طی شده» است که ما را ملزم می‌کند تا به جایگاهی که ایستاده‌ایم نگاه نکنیم، بلکه به مسیری که در طول تاریخ تاکنون طی کرده‌ایم نیز بنگریم.^{۱۷} صنعت نفت نیز، از سایر صنایع مستثنا نیست و قراردادهای ننگینی چون داری، شرکت نفت ایران و انگلیس، قرارداد گس-گلشایان و کنسرسیوم نفتی، نشان از آن دارد که نهادهای سیاسی و قانونی ایران در قرن اخیر، توجهی به فناوری و تحقیقات نکرده و به ارزش واقعی این ماده سیاه رنگ (نفت) پی نبرده بودند.

۵- ساختار دوگانه بازارهای اقتصاد ایران: ساختار

است. ۲۰
(مانند قوانین مالکیت)، با این پیشرفت فناوری، تولید و توزیع کالاها و خدمات در سطح گسترده، همواره دچار اختلال بوده است.

۱-۳-۲ نبودن سیستم اطلاعاتی یکپارچه

اینک، پرسشی که به ذهن می‌آید، آن‌که: چرا در کشوری مانند ایران - که در زمینه نقل و انتقال اطلاعات، تکنولوژیهای بالایی نظیر گوشیهای پیشرفته تلفن همراه، کامپیوتر و سیستم مخابراتی پیشرفته و مانند آنها را دارد - اطلاعات، بدرستی در دسترس مردمان قرار نمی‌گیرد؟ و در دسترسی به اطلاعات، یک عدم تقارن وجود دارد؟ در جواب، می‌توان گفت که گرچه وجود فناوریهای برای نقل و انتقال اطلاعات لازم است، لیکن، ترکیب بهینه آنها، به صورت یک شبکه اطلاعاتی منسجم و یکپارچه و گرد آوردن آمار و اطلاعات در آن بسیار مهم است. نبود سیستم اطلاعاتی منسجم - که هر نانو دوسو تو آن را دومین راز سرمایه می‌داند^{۲۳} - موجب بروز رکود در بازار می‌شود و هزینه مبادله را بسیار افزایش می‌دهد. بنابراین، در ایران به دلیل عدم تناسب بهبود نهادها با رشد اقتصادی و نبودن یک سیستم اطلاعاتی منسجم، در بازارها عدم تقارن اطلاعات بیشتر شده و موجب ایجاد «فعالتهای خارج از قانون» می‌شود.^{۲۴} در حقیقت، قوانین لازم برای تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی، تحول متناسب پیدا نکرده است.^{۲۵}

سیستم اطلاعاتی یکپارچه، مکمل تغییرات متناسب نهادی و قوانین مالکیت است که در بخش پیش بدان اشاره شد. کار آفرینی در غرب، به این علت موفق شد که قانون از طریق سیستم اطلاعاتی یکپارچه، همه را تحت نظام مالکیت واحد قرار داده و به آنها امکانات همکاری و تولید مقادیر زیادی از ارزش اضافی را در بازار داده بود. بنابراین، یک دولت مدرن و یک اقتصاد با فناوری بالا، بدون نظام مالکیت رسمی یکپارچه، قابل دوام نیست. این نظام مالکیت واحد ادغام شده با سیستم اطلاعات یکپارچه، از سویی موجب کاهش هزینه مبادله و افزایش اطمینان می‌شود و از سوی دیگر، موجب کاهش و پذیرش «فعالتهای خارج از قانون» می‌گردد. بنابراین، مهم این نیست که فعالیت خارج از قانون

۳-۲ نارسایی و عدم تناسب تغییرات نهادی و قانونی

یکی از موانع رشد و پیشرفت کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، این است که تغییرات نهادی به یکباره صورت نمی‌پذیرد، بلکه، این تغییرات تدریجی است.^{۲۱} حتا، نهادهای رسمی، که به یکباره می‌توانند تغییر کنند، باید برخاسته از آداب و رسوم، فرهنگ و بالاخره نهادهای غیررسمی باشند. شاید بتوان گفت؛ دلیل این که اغلب انقلابها و جنگها، به نتایج مورد انتظار خود نمی‌رسد، این است که، اگر چه تغییر نهادهای رسمی کشور در اثر این تحولات امکان‌پذیر است، اما، تغییرات نهادهای غیررسمی، به سادگی و سرعت امکان‌پذیر نیست. زیرا، این نهادها، به صورت تدریجی تغییر می‌کنند. این موضوع، در قالب چیزی که کارل مارکس آن را «تضاد دیالکتیک» می‌نامد، می‌گنجد و در حقیقت، تضاد میان زیربنا (ابزار مادی تولید) و روبنا (قوانین و روابط مالکیت) است.^{۲۲} به طور مثال، کشور بریتانیا هنگامی پیشرفت ۲۵۰ ساله خود را از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به سمت «اریانه‌های کیفی» آغاز کرد که فقط ۸ میلیون نفر جمعیت داشت. این، در حالی است که ایران با جمعیتی بالغ بر ۲۵ میلیون نفر، مشغول طی کردن همان راه در عرض فقط چهار دهه بوده است (دهه ۴۰ تا ۸۰) و جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که نهادهای این کشور، خیلی کند با این سرعت پیشرفت، خود را تطبیق دهد. در این چهار دهه، بر طبق نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران، نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت ایران، از ۳۸ درصد در سال ۱۳۴۵، به ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. مسلماً، این تغییر در ترکیب جمعیت، تنها به خاطر افزایش و رشد جمعیت نیست بلکه، بیشتر به رشد شهرنشینی مربوط است. همگام با افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی، قوانین و مقررات رسمی و غیررسمی نیز تغییر نکرده است. این موضوع، به رشد و پیشرفت تکنولوژی نیز مربوط می‌شود. اگر چه در کشوری مانند ایران، بهترین ابزار آلات و فناوری برای تولید وجود دارد، لیکن، به دلیل رشد نامتناسب نهادها

سیاستگذاران به حمایت گسترده قانونی از مالکیت معنوی سازد. این موضوع، از آنجا ناشی می‌شود که چارچوب نهادهای اقتصادی و اجتماعی، باید بارشد و توسعه اقتصادی، فناوری، جمعیت و... متناسب باشد و از آنجا که تصمیمات بخش خصوصی برای اعمال حقوق مالکیت، کافی نیست، لازم است که اعمال حقوق مالکیت از سوی دولت صورت گیرد.^{۲۸} باید توجه کرد که پس از گذشت بیش از هفت دهه از تصویب قانون ثبت اسناد و املاک (۲۰ اسفند ۱۳۱۰)، نقشه برداری در مقیاس بزرگ از املاک و مزارع کشور انجام نشده است. این در حالی است که قانونی مشابه فوق، توسط دولت ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۸۶۲ با نام «لایحه مسکن» به تصویب مجلس سنای وقت رسیده بود.^{۲۹}

اگر چه می‌توان گفت که چارچوبهای نهادی حقوق مالکیت - حداقل متناسب با فناوری روز - تغییر چندانی نکرده (مانند قانون حق ثبت و اختراع، کپی رایت و...)، پرسش این است که آیا چارچوب کنونی، متناسب با رشد اقتصادی، بهبود یافته است یا خیر؟ شاخصهای کمی - که می‌تواند برای داوری در این باره مورد استفاده قرار گیرد - بسیار است. در اینجا، به ارایه برخی شاخصهای مهمی که اطلاعات آماری آنها در دسترس بوده است، بسنده می‌کنیم:^{۳۰}

۱- نسبت هزینه‌های «امور عمومی» به بودجه کل دولت
هزینه‌های «امور عمومی»، عمدتاً در برگیرنده هزینه‌های مربوط به حفاظت از حقوق مالکیت و دیگر وظایف سنتی دولتهاست. این هزینه‌ها مشتمل است بر: تنظیم روابط قوای سه گانه، قانونگذاری، اداره عمومی کشور، اداره امور ثبتی، قضایی و موقوفات، اجرای سیاست داخلی و...^{۳۱} انتظار آن است که با افزایش جمعیت و رشد اقتصادی، این گونه فعالیت‌های دولت نیز افزایش یابد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که هر گونه تغییر در چارچوبهای نهادی مستلزم هزینه است. بنابراین، هزینه‌های امور عمومی نیز افزایش خواهد یافت. می‌توان دریافت که به طور کلی وظایف عمومی، بخش کوچکی از فعالیتها و هزینه‌های دولت را در طول

صورت می‌گیرد، بلکه مهم آن است که چگونه می‌توان تا سر حد امکان، این گونه فعالیتها را به درون نظام قانونی وارد ساخت. در این راستا، به این موضوع نیز باید توجه کرد که، انجام فعالیت‌های خارج از قانون (برعکس ظاهر آنها)، چه برای عاملان آن و چه برای جامعه، دارای هزینه‌هایی است که در صورت نبود آن، این هزینه‌ها از بین می‌رود. به هر حال، فقر قوانین وضعف اجرای آنها - بویژه در زمینه حقوق مالکیت - موجب گشته است که کارگزاران اقتصادی، به قدرت بالقوه اقتصادی داراییهای خود برای ایجاد ارزش اضافی به درستی بی‌نبرند و در نتیجه نتوانند داراییهای خود را به گردش مالی و سرمایه‌گذاری ارتباط دهند. به دیگر سخن، بدون مالکیت رسمی، هر قدر که دارایی انباشت کنیم و یا هر چه سخت‌تر کار کنیم، قادر به پیشرفت در يك جامعه سرمایه‌داری نخواهیم بود.

۲-۳-۲ عدم حمایت و حفاظت مناسب از حقوق مالکیت

در ادبیات اقتصادی گفته می‌شود که مالکیت (بویژه از نوع خصوصی) پیش شرط رقابت است. بنابر این، حمایت و حفاظت از حقوق مالکیت، موجب گسترش وسایل و ابزارهای تضمین و امها (کاهش ریسک اعتباری)، افزایش امکان ورود انواع داراییها به بازارهای مالی و سرمایه و امکان تبدیل داراییهای شخصی به سرمایه، برای فعالیت‌های اقتصادی و تجمع سرمایه‌های کوچک در شهرهای بزرگ می‌گردد.^{۳۲} در ایران، به دلایلی که در بخش بعدی خواهیم گفت، حمایت و حفاظت از مالکیت فردی، به درستی صورت نگرفته است. چنانچه از آمارهای مؤسسه هریتیج درباره آزادی اقتصادی و حمایت از حقوق مالکیت فردی برمی‌آید، درجه شاخص حمایت از مالکیت فردی، برای ایران، ۵ از ۵ (یعنی بدترین وضعیت) بوده است.^{۳۳} که نمایانگر حمایت بسیار ضعیف از مالکیت خصوصی است. در ادامه این بحث، اگر چه شاخصهای دقیقی برای بررسی روند حمایت از حقوق مالکیت وجود ندارد، می‌توان با استفاده از شاخصهایی، به بررسی حقوق مالکیت پرداخت. برخی اقتصاددانان، دولت مدرن را دولتی می‌دانند که به جای

جدول ۱- شاخصهای بررسی سرمایه اجتماعی کشورهای ایران و ایسلند در سال ۲۰۰۷ میلادی

کشور		فساد مالی*		آزادی اقتصادی**		رفاه اقتصادی (درصد)			نابرابری جنسیتی	
رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	رتبه	شاخص	نرخ امید به زندگی (سال)	ضریب	نرخ بیکاری	شاخص	رتبه
ایران	۲/۵	۱۳۱	۴۴/۱	۱۵۱	۴۴/۱	۷۰/۲	۴۳/۱۰	۱۱/۵	۰/۷۵	۸۴
ایسلند***	۹/۲	۶	۷۶/۷	۱۳	۷۶/۷	۸۱/۵	۲۵/۶	۳/۰	۰/۹۶۲	۱

* گزارش فساد مالی مؤسسه بین المللی شفافیت.

** گزارش آزادی اقتصادی سازمان هریتیج.

*** گزارش توسعه انسانی، سازمان ملل متحد.

جدول ۲- شاخصهای حمایت و حفاظت از مالکیت خصوصی در ایران، در سالهای مختلف

(نفر)

سال	نسبت جمعیت به تعداد معاملات	نسبت جمعیت به تعداد مراجع قضایی	نسبت جمعیت شهری به تعداد اسناد مالکیت صادر شده	نسبت جمعیت به تعداد پرونده	نسبت جمعیت به تعداد چک بی محل
۱۳۵۱	۳۰/۲	۳۴/۷۴۶	-	۱۸/۸	۳/۱۱۰
۱۳۵۵	۲۶/۲	۴۰/۶۱۳	۷۳/۹	۱۷/۰	۵/۸۷۳
۱۳۶۱	۳۳/۹	۴۰/۷۳۶	-	۱۷/۲	-
۱۳۶۵	۳۲/۳	۴۱/۲۳۹	-	۲۰/۳	۵۷۸
۱۳۷۱	۴۹/۳	۴۲/۰۱۰	-	۲۰/۷	۲۲۰
۱۳۷۵	۴۱/۳	۲۸/۲۸۷	۶۲/۵	۱۹/۲	۱۷۷
۱۳۸۰	۳۰/۱	۲۶/۸۵۳	۴۷/۴	۱۱/۸	۱۰۷
۱۳۸۱	۲۶/۳	۲۵/۳۸۵	۴۲/۳	۱۰/۸	۱۱۵
۱۳۸۴	-	۲۳/۰۷۶	-	۱۸/۵	۶۸۳

مأخذ: ۱. سالنامه‌های آماری، سالهای مختلف، مرکز آمار ایران

۲. گزارش ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

بوده و در سالهای پس از انقلاب روند تقریباً نزولی داشته است. در کل، می‌توان گفت: با وجود افزایش حجم فعالیتها و رشد اقتصادی کشور و بودجه عمومی دولت، سهم هزینه‌های امور عمومی - چه از بودجه عمومی دولت و چه از تولید ناخالص داخلی (که بیشتر در زمینه حفاظت از مالکیت صرف می‌گردد) - در سطح مطلوبی نبوده و این امر نشان دهنده آن است که برای جامعه،

زمان به خود اختصاص می‌دهد. البته، این سهم در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، به بالاترین مقادیر خود؛ یعنی ۱۵/۳۸ و ۱۵/۱۳ درصد رسیده، که حاکی از توجه بیشتر دولت به امور عمومی در این دو سال بوده است. از طرفی، نسبت هزینه‌های امور عمومی به تولید ناخالص داخلی - به قیمت جاری - حاکی از ناچیز بودن این نسبت بوده، این نسبت در طی سالهای قبل از انقلاب، بالاتر

حفاظت از حقوق مالکیت مردم در برابر یکدیگر، چندان اهمیتی نداشته است.

۲- نسبت جمعیت به معاملات ثبت شده در مراجع قضایی و پرونده‌های پایان یافته

گرچه هزینه‌های امور عمومی، مجموعه فعالیت‌های سنتی دولت را نشان می‌دهد، لیکن، برخی جزئیات مهم را به تصویر نمی‌کشد. یعنی؛ تصویر درستی از هزینه کردن دولت در جهت حقوق مالکیت، به تنهایی معلوم نیست. از این رو، در اینجا، از شاخص‌های مربوط به فعالیت‌های سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و فعالیت‌های امور قضایی و دادگستری - که مستقیماً به تعریف و تضمین حقوق مالکیت مردم مربوط می‌شود - استفاده کرده‌ایم.

● با نگاهی به جدول شماره (۲)، در می‌یابیم: در حالی که در سال ۱۳۵۱، در برابر هر ۳۰/۲ نفر از جمعیت کشور یک معامله به صورت رسمی ثبت شده، این رقم در سال ۱۳۸۱، به ۲۶/۳ نفر رسیده است. این شاخص - نسبت جمعیت به معاملات ثبت شده - در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه کشور، روند خوبی نداشته، اما، در برنامه سوم، نسبتاً بهبود یافته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش نقل و انتقالات دارایی‌ها و معاملات در طول این دوره، عمدتاً شکل غیررسمی به خود گرفته است. برای بررسی دقیقتر این موضوع، با نگاهی به شاخص نسبت جمعیت شهری به تعداد اسناد مالکیت صادر شده، می‌توان دریافت که در این دوره، اگرچه معاملات غیررسمی و قولنامه‌یی بیشتر شده (که این بیشتر به دلیل پذیرش معاملات قولنامه‌یی در محاکم قضایی بوده است)، اما، در دهه اخیر تلاش سیستم قضایی کشور برای جمع‌آوری دارایی‌های خارج از قانون - حداقل در مورد املاک و مستغلات - تا حدی مثمر ثمر بوده است. این شاخص، نشان دهنده آن است که در سال ۱۳۵۵، در برابر ۷۳/۹ نفر، یک سند مالکیت وجود داشته و در سال ۱۳۸۱، به ۴۲/۳ نفر رسیده است.

● شاخص دیگری، با عنوان نسبت جمعیت به پرونده‌های پایان یافته در مراجع قضایی، وجود دارد. این

شاخص - که بیانگر یک پرونده در برابر چند نفر است - نشان دهنده افزایش تعداد افراد در برابر هر پرونده پایان یافته است. گرچه این افزایش اندک است، اما، نشان دهنده آن است که هر مرجع قضایی در سال ۱۳۸۴، پرونده‌های بیشتری را نسبت به سال ۱۳۴۶ بررسی کرده است.

● شاخص بعدی، نسبت جمعیت به شمار مراجع قضایی است. این شاخص، بیانگر کاهش توانایی پاسخگویی مراجع قضایی به دعاوی حقوقی مردم است. البته، در دهه ۱۳۸۰، این شاخص بهبود یافته است. مثلاً، به ازای هر مرجع قضایی در سال ۱۳۶۱، به طور متوسط ۴۰۶۱۳ نفر طرح دعوی کرده و این رقم در سال ۱۳۸۴، به ۳۱۹۶۴ نفر کاهش یافته است.

۳- یکی از مهمترین ابزارهای تسهیل مبادلات و معاملات؛ شبه پول - و در ایران، به طور اخص، چک - است. بازارها، بدون وجود ابزارهای مدرن و مناسب تسهیل کننده مبادلات، هرگز قادر به پاسخگویی سریع به تحولات اقتصادی نیستند. بنابراین، با نگاهی به روند مخدوش شدن این ابزار - که هم وسیله مبادله و هم نماینده حقوق مالکیت دارنده آن است - از وضعیت تضمین حقوق مالکیت افراد آگاه می‌شویم و از سوی دیگر، این شاخص، خود، از مشکلات مربوط به تعریف حقوق مالکیت در ایران حکایت می‌کند. برای بررسی این موضوع، در جدول شماره (۲)، از نسبت جمعیت به تعداد چک‌های بی‌محل استفاده کرده‌ایم. این شاخص که نشان‌دهنده شمار نفرات به ازای هر چک برگشتی است، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۶، در برابر هر چک بی‌محل، ۲۶۶۲/۳ نفر قرار داشته‌اند و این مقدار در سال ۱۳۸۴، به ۶۸۳ نفر رسیده است. به عبارت دیگر، با افزایش چک بی‌محل نسبت به جمعیت، تعداد نفرات کمتری در مقابل هر چک بی‌محل قرار گرفته است. البته، این شاخص در دهه ۱۳۷۰، بسیار نامطلوب بوده و در دهه ۱۳۸۰، اندکی بهبود یافته است.

به طور خلاصه، می‌توان گفت: مسأله حفاظت از حقوق مالکیت در چهار دهه اخیر - بویژه در سال‌های پس از انقلاب - (دهه ۸۰ کمتر)، یعنی دوران استقرار صنایع بزرگ و مدرن و تحت حمایت شدید دولت، بابت توجهی

با انقلاب صنعتی و پیدایش نظام سرمایه‌داری تجاری و سپس صنعتی در اروپا و آمریکا است، که آنها را وادار به دستیابی به بازارهای مختلف برای تولیدات صنعتی انبوه خود کرد.^{۳۳} بنابراین، هدف اصلی فرهنگی سرمایه‌داران کشورهای صنعتی در جهان سوم، گسترش مصرف کالاهای آنها است و این وقتی امکانپذیر است که دو شرط زیر در جهان سوم حاکم باشد:

- عدم تفکر و عملیاتی فکر نکردن
- تولیدی فکر نکردن (عدم خلاقیت) و تخریب

۱-۴-۲- فرهنگ مصرف

چنانچه پیشتر گفته شد، فرهنگ مصرف‌گرایی از عهد قاجاریه و در پی ورود کالاهای خارجی رواج پیدا کرد. نتیجه انسانی که از این نظام فرهنگی بیرون می‌آید، به علت عدم درک محتوای آن، در مسابقات برتری جویی معمول در نظام طبقاتی؛ در پی دستیابی به معیارهای ظاهری خواهد بود و از آنجا، مسابقات تجملی - که بهترین روش فروش محصولات غرب است - آغاز شد. با نگاهی به نمودار شماره (۱)، کاملاً می‌توان دریافت که سهم کالاهای مصرفی وارداتی از کل درآمد ملی، همگام با افزایش درآمدهای نفتی دولت، در طول زمان تغییر کرده است. به عبارت دیگر، هر جا که درآمدهای نفتی به دلیل شوک‌های قیمتی نفتی افزایش یافته، مصرف کالاهای وارداتی (بویژه مصرفی) نیز بیشتر شده است. نکته جالب توجه که مؤید فرهنگ مصرف‌گرایی خانوارها و دولت است، آن که، در فاصله زمانی سالهای ۱۳۷۲-۷۸ (برنامه دوم توسعه اقتصادی)، با وجود قیمت‌های پایین نفت خام، واردات کالا و خدمات افزایش یافته، از سوی دیگر بدهیهای خارجی در این دوره نیز در بالاترین سطح خود بوده است،^{۳۴} دلیل این بدهیهای خارجی، واردات کالاها و خدمات مصرفی بوده است! دوره دیگری که در مصرف‌گرایی مردم ایران بسیار نقش داشته، دوره زمانی ۵۶-۱۳۵۲ (شوک نفتی اول) بوده است. در این دوره، به دلیل ایجاد صنایع وابسته و واردات کالاهای مصرفی، سهم کالاهای مصرفی و واسطه، از کل واردات کالاها و خدمات، به‌طور متوسط ۷۹ درصد بوده است. همین شاخص در سال ۱۳۷۲، معادل ۷۳/۸ درصد بوده که حاکی از توجه بالای کشور نسبت

روبرو بوده است و تمامی شاخصهای کمی حفاظت مالکیت، حکایت از روندی کاهشی دارد. به این دلیل، می‌توان دریافت که حقوق مالکیت در چند دهه اخیر به‌طور گسترده مخدوش بوده و از آنجا که بیش از ۵۰ درصد از بازارها محلی و کوچک است، از کارکرد درست بازارها و یا هزینه‌های مبادله پایین، نمی‌توان انتظار جدی داشت. عدم توجه دولت به حفاظت از مالکیت خصوصی، موجب گسترش معاملات قولنامه‌یی و فعالیت‌های خارج از قانون، همگام با رشد شهرنشینی، شده است. در نتیجه، می‌توان گفت که چارچوب نهادها نیز، متناسب با فناوری (احداث کارخانه‌های بزرگ و مدرن)، رشد جمعیت و تولید ملی، بهبود نیافته است.

۴-۲- نبود نهادها و هنجارهای فرهنگی مناسب

بحث اساسی در این بخش، بیشتر راجع به انتقال فرهنگ است. فرهنگی که بیشتر به همراه آموزش و فناوری از دنیای غرب وارد کشور ما شده و شاید بیشتر از سودی که برای کشور - با فرهنگ غنی ۲۵۰۰ ساله ایرانی - داشته، مضر بوده و موجب ایجاد نهادهای ناکارآمد در زمینه‌های مختلف شده است. اگر چه در سال ۱۳۵۷، حکومت اسلامی، با هدف برقراری فرهنگ ایرانی - اسلامی مستقر گشت، لیکن، به عللی که قبلاً ذکر شد، نتوانست چندان مثمر ثمر واقع شود. در گذشته، بویژه از عهد قاجاریه به بعد - که با ورود فناوری و آموزش علمی همراه بوده - همان‌طور که برنارد یورگس (۱۹۷۵) می‌گوید: «جهان غرب، فناوریها را فقط در حد کالای نهایی به ما می‌فروشد، نه شناخت آنها را». ^{۳۲} حتا، تفکر منطقی و تربیت لازم درباره چگونگی به کارگیری مناسب آنها را، نیز به ما منتقل نکرده و تکنولوژی بیشتر، به عنوان وسیله‌یی برای تفاخر به ما داده شده است. به عبارت دیگر، آنها حلقه نهایی فرهنگ خود را (که به مصرف می‌انجامد) به ما منتقل می‌کنند و نه زمینه تولیدی فرهنگ را. شاید یکی از دلایل عقب ماندگی کشور ایران، آن باشد که نهادهای فرهنگی، نهادهای پاداش‌دهنده به مصرف‌گرایی، اسراف، تخریب و... بوده است. این موضوع، همزمان

به زمان حال منتقل کرده است.

● شیوه تولید آسیایی

این عبارت نامی است که کارل مارکس در کتاب مشهور خود «سرمایه» به نحوه تولید در مشرق زمین داده است. وی، در این باره می‌گوید: «در استبداد آسیایی، دولت سیاسی، چیزی جز بوالهوسی يك فرد نیست». ۳۶ به اعتقاد وی، تولید در مشرق زمین (از جمله ایران)، نه مانند برده‌داری بوده و نه فئودالیسم. در حقیقت، ماهیت دولتها حقیقی و ماهیت جامعه اعتباری است. حال آنکه در جوامع اروپایی، ماهیت جامعه حقیقی و اصل بوده، ماهیت دولتها اعتباری (به اعتبار جامعه) است. زیرا، زمین در اختیار دولت است و او مشخص می‌کند که چه کسی، چه چیزی را و برای چه کسی تولید کند. دولت در این کشورها، مالک بوده، قدرت دولتی، مبتنی بر مالکیت متمرکز در سطح ملی است. این امر، موجب شده است که کشورهای آسیایی، بدون طی کردن مرحله فئودالیسم، پا به مرحله سرمایه‌داری گذارند. ۳۷ شاید به این دلیل است که نورث عنوان می‌کند دولت را نباید به مثابه يك کل منسجم و یکپارچه در نظر گرفت، بلکه، دولت عبارت از مجموعه‌یی از نهادهاست. به همراه طیف متنوعی از انسانها - که به حداکثرسازی مطلوبیت خود مشغولند. ۳۸ در حقیقت، این افراد تحت تأثیر عقلانیت محدود و رفتار فرصت طلبانه، در جستجوی حداکثرسازی منافع خویش هستند. ۳۹ در ایران نیز، وجود حکومت‌های خودکامه و استبدادی، موجب تسلط کامل بر روی زمینها و تولید شده و مارکس معتقد است که زمینداران خصوصی، به دلیل قدرت بالقوه مصادره، کشف و ضبط اموال آنان توسط دولت، فئودال محسوب نمی‌شوند. اگر چه در باره نقش دولت در حفاظت از مالکیت، بیشتر صحبت شد، لیکن، باید گفت که حکومت‌های خودکامه ایران پیش و پس از اسلام (با توجه کافی اسلام به مالکیت خصوصی) مالکیت خصوصی را به رسمیت نشناخته و پادشاهان ایرانی، فئودالان حقیقی محسوب می‌شدند. لذا، در صورت سرنگونی يك سلسله توسط سلسله دیگر، مالکیت زمینهای کشور نیز از حکام قبل به حکام جدید

به این گروه از کالاها است. ۳۵ البته، در کنار فرهنگ مصرف، فرهنگ تولید بدل کالاهای خارجی - که موجب نزدیکی مردم به اصل آن کالاها می‌گردد - نقش مهمی ایفا می‌کند.

۲-۴-۲- فرهنگ اسراف

این فرهنگ، در کنار فرهنگ مصرف، موجب افزایش میل مصرف‌گرایی مردم ایران شده، اسراف و تبذیر در جامعه شهری ما، به يك عنصر فرهنگی تبدیل شده است. مصرف بیش از نیاز آب، برق، گاز، نان و سایر کالاها و خدمات، مؤید این موضوع است. از شاخصهای دیگر برای بررسی این موضوع، می‌تواند بودجه بالای تجهیزات داخلی شرکتهای دولتی، ساختمانهای مجلل دولتی و... باشد.

۲-۴-۳- فرهنگ تخریب

مکمل دو فرهنگ پیشین، فرهنگ تخریب است. نظام نابرابریهای اجتماعی، تحقیرهای زیاد و روشهای استبدادی تربیت و آموزش در این فرهنگها، میزان پرخاشگری را آن قدر گسترش داده که موجب بروز حوادث دلخراشی نظیر قتلها و سوانح رانندگی شده است.

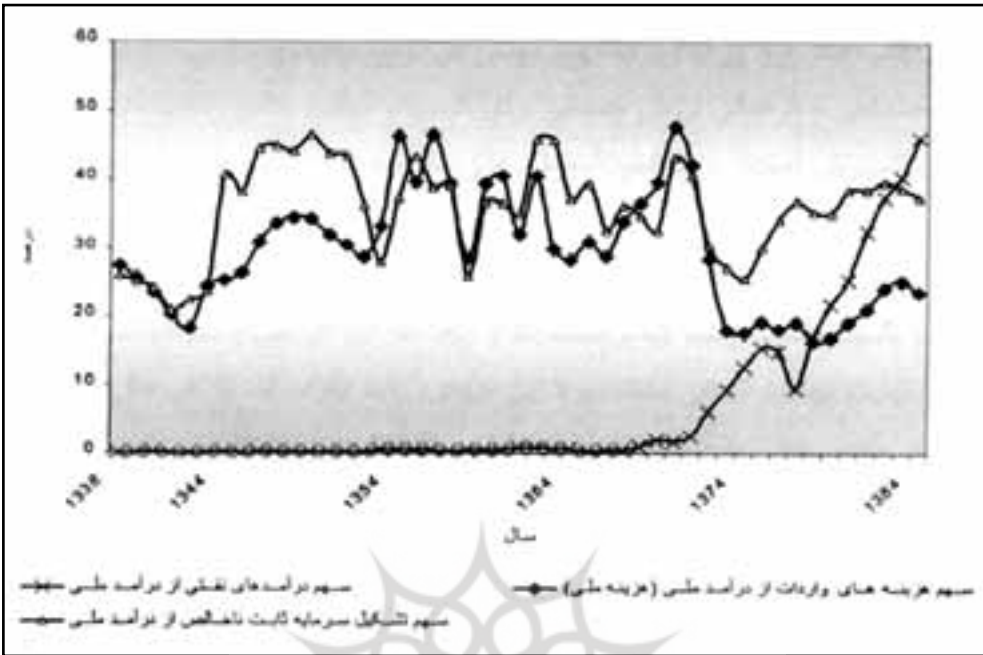
۲-۵- نارسایی دولت

دولت - یا به طور دقیقتر حکومت - در ایران نقش قابل توجهی را در روند رشد و توسعه اقتصادی داشته است. لذا، نحوه مصرف درآمدهای نفتی نیز، توسط دولت همواره تعیین شده است. لیکن، همان گونه که پیشتر گفته شد، برای آنکه بدانیم نقش حکومت در روند رشد اقتصادی ایران چگونه بوده، باید گذشته این نقش را در تاریخ ایران جستجو کنیم.

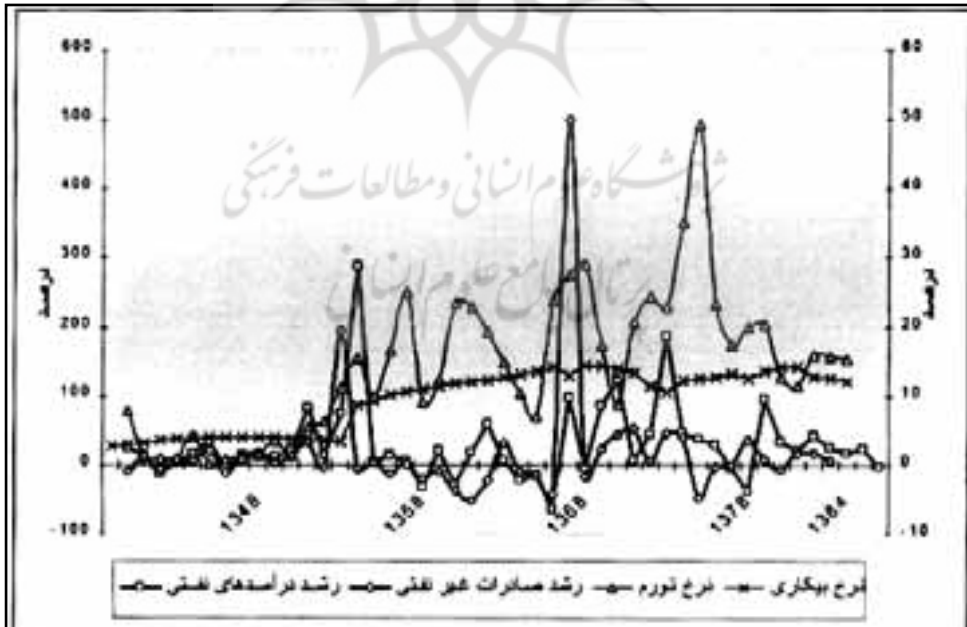
۲-۵-۱- کاوشی در تاریخ

علت بررسی تاریخی نقش دولت در رشد و توسعه اقتصادی ایران، همان «وابستگی به مسیر طی شده» است، که بیان می‌دارد؛ اگر رشد و توسعه اقتصادی این کشور (در پیش و پس از انقلاب) کُند بوده، ریشه در زندگی گذشته ایرانیان و دولتهای ایران داشته که نهادهای رسمی و غیررسمی را به تدریج تغییر داده و این نهادها را

نمودار ۱- روند نسبتهای درآمدهای نفتی، هزینه واردات و تشکیل سرمایه به درآمد ملی کشور در سالهای مختلف



نمودار ۲- روند متغیرهای کلان اقتصادی کشور همگام با رشد درآمدهای نفتی



● بیماری هلندی^{۴۴}

خطری که اقتصادهای دارای منابع طبیعی را تهدید می‌کند، این‌که؛ با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از فروش این منابع، در کوتاه مدت، نرخ مبادله پول داخلی شدیداً ترقی می‌کند (کاهش نرخ ارز) و این امر موجب گسترش واردات و آسیب‌های جدی به صنعت و کشاورزی می‌شود. در نهایت، این آسیب‌ها به مهارت‌های مدیریتی و اشتغال نیروی کار منتقل می‌گردد. افزایش غیرمنتظره درآمدهای نفتی (مانند شوک قیمتی سالهای ۱۳۵۲-۵۶)، موجب افزایش مخارج دولت و تقاضای داخلی می‌شود و این امر نیز، موجب افزایش سطح دستمزدها، قیمت‌ها، واردات کالاها و پدیده واسطه‌گری (دلالی)^{۴۵} و در نهایت تخصیص مجدد و ناکارای منابع به سمت فعالیت‌های غیر تولیدی می‌شود. با توجه به نمودار شماره (۲)، می‌توان گفت که در دوره سالهای ۱۳۵۲-۵۶، از آنجا که زیرساخت‌های ایران توان پذیرش کالاهای سرمایه‌ی و واسطه‌ی را نداشت، دولت ایران اقدام به وارد کردن بیش از پیش کالاهای مصرفی کرد. از طرفی، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (محصولات داخلی) به بیش از ۲۵ درصد، به دلیل بروز بودن قیمت محصولات صادراتی، موجب افت شدید صادرات غیر نفتی در سایه افزایش صادرات نفتی شد. این امر، به نوبه خود منجر به تضعیف اقتصاد داخلی و سطح رقابت‌پذیری آن و در نهایت افزایش نرخ بیکاری به حدود ۱۱ درصد شد. این موضوع، در دوره سالهای ۱۳۶۸-۷۶ نیز به چشم می‌خورد.

● بی‌ثباتی در اقتصاد ایران

باید توجه داشت که اغلب صنایع بزرگ کشور دولتی بوده، به واردات کالاهای سرمایه‌ی، واسطه‌ی و خدمات خارجی وابسته است. لذا، تاکنون تأمین کالاهای فوق، از طریق صرف درآمدهای نفتی در بودجه دولت انجام پذیرفته است. از آنجا که قیمت‌های جهانی نفت بسیار ناپایدار و با نوسانات شدید همراه است، اقتصاد ایران به دلیل این وابستگی، همواره دستخوش نوسانات شدید در خصوص پیامدهای منفی بی‌ثباتی کلان اقتصادی گشته است. این بی‌ثباتی در سطح عمومی قیمت‌ها، تولید

ارث می‌رسید. لذا، یکی از دلایل اصلی عدم تبدیل سرمایه‌های تجاری به سرمایه‌های صنعتی (مولد) مذکور در بخش اول این نوشتار، مصادره اموال تجار و بازرگانان توسط دولت بوده است، مسأله‌ی که در اروپا صورت نگرفته و سرمایه‌های تجاری دوره مرکاتیلیسم به سرمایه‌های صنعتی تبدیل گشت.^{۴۰} در نهایت، باید گفت که این استبداد سالاری موجب ناامنی و قانون‌گریزی دولتمردان و در نتیجه کمبود سرمایه‌گذاری و فناوری و در پی آن بروز فقر عمومی بوده است.^{۴۱}

۲-۵-۲ ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت

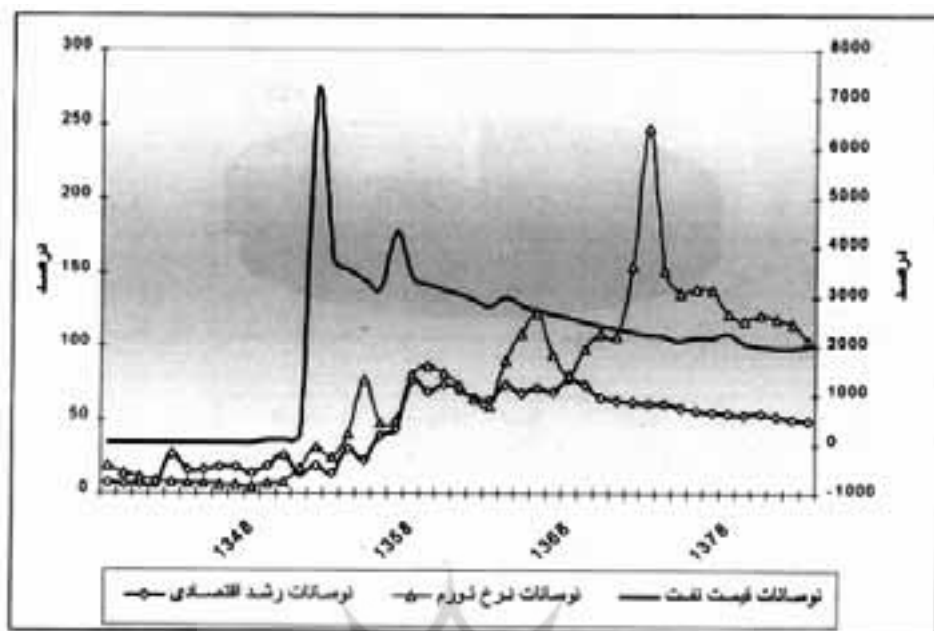
از زمان استخراج و فروش نفت توسط دولت ایران -بویژه در چهار دهه اخیر- اقتصاد ایران بیش از پیش به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت وابسته شده و این وابستگی شدید، موجب بروز نتایج ناخوشایند برای اقتصاد این کشور بوده است. در این مدت، به طور متوسط ۶۰ درصد از درآمدهای دولت، از طریق فروش نفت تأمین شده و از این مقدار، به طور متوسط، ۵۰ درصد به سمت فعالیت‌های عمرانی سوق داده شده و بقیه در کنار سایر درآمدهای دولت، صرفاً به اداره امور جاری و نگهداشت سطح خدمات اختصاص یافته است.^{۴۲} با نگاهی به تاریخ سیاسی ایران، می‌بینیم که؛ مطابق قوانین بودجه سنواتی، درآمدهای حاصل از فروش نفت - به غیر از سالهای ۲۰-۱۳۰۶ و سال ۱۳۳۱، که عواید حاصل از نفت از بودجه عمومی کشور به کلی حذف شده و در حساب «ذخیره ارزی»^{۴۳}، آمده - در ردیف منابع درآمدی دولت در کنار درآمد حاصل از مالیات و سایر اقلام درآمدهای دولت درج شده است. لذا، دولت خود را همواره محق و مجاز به هزینه کردن این درآمدها دانسته است.

الف- اثرات نامطلوب ورود درآمدهای نفتی

در بودجه

اقتصاد ایران، در پرتو وجود منابع سرشار نفت و گاز، به صورت تک محصولی رشد کرده و وابستگی به درآمدهای این منابع، تبعات مخربی بر جای گذارده که موارد زیر، از آن جمله است:

نمودار ۳- روند نوسانات رشد اقتصادی و نرخ تورم، همگام با نوسانات رشد قیمتهای جهانی نفت (مأخذ: BP)



تورم افزایش می‌یابد.

ب- عدم مدیریت صحیح درآمدهای مازاد نفتی

تا پیش از سال ۱۳۷۹، تنها در دوره سالهای ۲۰۰۶-۱۳۰۶ درآمدهای نفتی در قالب بودجه اختصاصی و ذخیره ارزی-در اختیار مجلس و شورای استان- جدا از بودجه عمومی بود و به علت عدم قابلیت شورای استان در صرف این بودجه، در سال ۱۳۲۰ برچیده شد.^{۴۹} از آن پس، با وجود آنکه تلاشهای زیادی در جهت اصولی سازی مصرف درآمدهای نفتی صورت گرفته بود، مازاد درآمدهای نفتی، بیشتر صرف هزینه‌های جاری و بازپرداخت بدهیهای دولت می‌شده است.^{۵۰} اما، در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه اقتصادی کشور، به منظور جلوگیری از ورود شوکهای مستقیم نفتی به اقتصاد و نیز تبدیل مازاد درآمدهای نفتی به انواع داراییها و سرمایه‌گذارها،^{۵۱} دولت مکلف شد تا مازاد درآمدهای نفتی را در «حساب ذخیره ارزی» و «حساب ذخیره ریالی» نزد بانک مرکزی نگهداری کند. نمودار شماره (۴) خلاصه وضعیت مصارف حساب ذخیره ارزی در دوره سالهای ۸۴-۱۳۷۹ را نشان می‌دهد. از کل

و رشد اقتصادی، صادرات غیر نفتی، کسری بودجه و مانند آنها دیده می‌شود. با توجه به نمودار شماره (۳)، می‌توان دریافت که با افزایش قیمتهای جهانی نفت و افزایش درآمدهای نفتی، در همان دوره و یا اندکی پس از آن، نوسانات شدیدی در متغیرهای فوق دیده می‌شود. برای بررسی نوسانات این متغیرها، از شاخص میانگین موزون‌نمایی^{۴۶} (که یکی از روشهای اندازه‌گیری ارزش در معرض ریسک^{۴۷} است) استفاده کرده‌ایم.^{۴۸} چنانچه از این نمودار مشخص است، از سال ۱۳۵۲- که قیمتهای جهانی نفت (در اثر تحریم نفتی آمریکا و اسراییل از سوی اعراب) شروع به افزایش کرد- نوسانات این متغیر نیز بیشتر شده و در نتیجه موجب نوسانات شدید در رشد اقتصادی و نرخ تورم در سالهای پس از آن شده است. این تشدید نوسانات، در سالهای پس از ۱۳۶۸ نیز، به چشم می‌خورد. البته، باید گفت که تکانه‌های نفتی، به خودی خود، عامل تعیین‌کننده رفتار متغیرهای اقتصادی نیست، بلکه، در ساختار اقتصادی موجود و در پی افزایش درآمدهای نفتی- به دلیل افزایش مخارج دولت که حجم پول را در اقتصاد افزایش می‌دهد- نرخ

نمودار ۴- خلاصه وضعیت مصارف حساب ذخیره

ارزی در دوره سالهای ۸۴-۱۳۷۹



کشور (پتروشیمی شیراز) نیز، با توجه به مزیت نسبی بسیار بالای ایران در زمینه مواد اولیه صنعت پتروشیمی (نظیر گاز طبیعی و نفتا) در سال ۱۳۴۲ - یعنی ۵۵ سال بعد - به بهره‌برداری رسید. از جمله صنایع دیگر که ایران در آن دارای مزیت نسبی بوده و همواره مورد کم لطفی دولتها واقع شده؛ صنایع پایین دستی کشاورزی، نظیر کنسرو سازی، بسته‌بندی و صنایع وابسته به معادن تولید سنگهای ساختمانی و تزیینی و... است. این، در حالی است که در همین دوره زمانی، بسیاری از صنایع وارداتی - که ایران در آنها مزیت نسبی ندارد (نظیر خودرو سازی) - به بهره‌برداری رسیده است.

برای بررسی حقیقت این ادعا، کافی است که به جدول داده - ستانده سال ۱۳۷۸ کل کشور توجه کنیم. ۵۵ بر اساس ضرایب کل پسین و پیشین بخش نفت در سال ۱۳۷۹، این بخش، دارای کمترین رابطه و تعامل با سایر بخشهای اقتصادی است. مقدار شاخص پیوندهای پسین این بخش با بخشهای نفت و گاز، ساختمان، صنعت و حمل و نقل به ترتیب ۱/۰۱، ۱۱/۳۶، ۲/۲ و ۲/۱ بوده و مقدار شاخص پیوندهای پیشین کل نیز در همان بخشها، به ترتیب برابر با ۱/۰۳، ۱۷/۲۶، ۲/۲ و ۲/۰۷ بوده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت: با وجود این که ایران در صنایع نفت و گاز دارای مزیت نسبی است، لیکن، توجه کافی به صنایع وابسته به آن نشده و این امر، دلیل ارتباط اندک پسین و پیشین بخش نفت و گاز با سایر بخشها است.

۴۹/۹۲۲ میلیون دلار مزاد درآمدهای ارزی تا پایان سال ۱۳۸۴، ۳۹/۰۳۰ میلیون دلار مصرف شده است که از این مقدار، تنها ۱۲ درصد صرف تسهیلات اعطایی به بخش غیر دولتی شده است.^{۵۲}

اصلاح ماده ۶۰ قانون برنامه سوم، غیر واقعی بودن مقدار درآمدهای ارزی و سایر پایه‌های درآمدی دولتی پیش‌بینی شده در قانون برنامه و استفاده از تغییرات نرخ ارز - به عنوان ابزاری برای تأمین کسری بودجه - از مهمترین دلایل عدم توفیق تأسیس حساب ذخیره ارزی در کاهش سهم درآمدهای نفت (۴۸ درصد در سال ۱۳۸۴) از بودجه عمومی است. اگر چه در این برداشت دولت، بیش از سقف ارزی مصوب قانون بودجه سوم نبوده، لیکن، به دلیل تبدیل درآمدهای ارزی به ریال و هزینه کردن آن برای تأمین کسری بودجه، دولت مجبور به تعیین نرخ ارز در سطوح بسیار بالا بوده است (نرخ ارز بالاتر، به منزله درآمد ریالی بالاتر). در نتیجه، افزایش نرخ ارز، موجب بالاتر رفتن سهم درآمدهای نفتی از بودجه عمومی شده و این امر موجب بی‌ثباتی بیشتر اقتصاد کلان کشور شده است.

۳-۵-۲- عدم توجه کافی دولت به مزیت‌های نسبی

یکی از دلایل عدم دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب، عدم توجه کافی دولتهای ایران به مزیت‌های نسبی است. همان‌گونه که در نمودار شماره (۲) دیدیم، با افزایش درآمدهای نفتی، حمایت از صادرات غیر نفتی و تولید متکی به داخل، به فراموشی سپرده شده است. از جمله صنایعی که کشور ایران در آنها دارای مزیت نسبی است، می‌توان صنایع پایین دستی نفت و گاز نظیر پالایشگاهها، صنعت GTL و صنعت پتروشیمی را نام برد. اگر چه، اندکی پس از استخراج نفت در سال ۱۲۸۷^{۵۳}، پالایشگاه آبادان در سال ۱۲۹۲ به بهره‌برداری رسید، لیکن، تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تعداد پالایشگاههای کشور از پنج مورد فراتر نرفت (اکنون ۹ پالایشگاه). ایران، با وجود سهم ۵/۱ درصدی از کل تولید نفت جهان در سال ۲۰۰۵، دارای سهم ۲ درصدی از ظرفیت پالایش نفت در جهان در همین سال بوده است.^{۵۴} اولین واحد پتروشیمی

۳- نتیجه گیری

هدف از این بررسی آن بود که با توجه به وجود ذخایر عظیم منابع طبیعی با استفاده از آمار و ارقام و شاخصها، ریشه‌های عدم رشد و توسعه اقتصادی ایران را از منظر تاریخی و نهادی بازشناسیم. در این راستا، ریشه‌های عقب ماندگی این کشور را در چهار محور زیر، بررسی کرده ایم. نتایج حاصل از این مقاله، به قرار زیر خواهد بود.

محور اول - سرمایه:

۱- به دلیل آنکه در کشور ایران، نهادهای بازرگانی و غیر تولیدی، همواره بیشتر رشد کرده، لذا، اهمیت مفهوم (اخص) سرمایه توسط ایرانیان - که همان ارزش اضافی منتج از آن و آزادسازی قدرت بالقوه اقتصادی درون داراییهاست (مانند نفت) - به درستی درک نشده است.

۲- در همین راستا و هم به دلیل دولتی بودن اقتصاد ایران، بازارهای رسمی و نوین سرمایه، به اندازه کافی رشد و انسجام نیافته، تا بتواند این منابع را به منابع مالی مورد نیاز سرمایه گذاری مولد تبدیل کند.

۳- به دلیل وجود نهادهای پاداش دهنده در زمینه‌های بازرگانی و کشاورزی و مالکیت استبدادی حکومتی - پس از عهد صفوی - کشور ایران برای فعالیتهای تولیدی، آموزش و کسب دانش کاربردی، به زمینه تولیدچندان اهمیتی نداده است. این امر، به نوبه خود، موجب افول شدید این کشور از لحاظ علمی، آموزشی و در نهایت سرمایه انسانی شده است.

۴- به دلیل وجود حکومتهای استبدادی در ایران، فقر و...؛ میزان اعتماد عمومی به دولت در طول تاریخ، پیوسته کاهش یافته است. از طرفی، به علت فساد مالی بالا، آزادی اقتصادی پایین، رفاه اجتماعی ناچیز و نابرابری زیاد جنسیتی؛ سرمایه اجتماعی - که یکی از شقوق مهم سرمایه است - وضعیت نامطلوبی پیدا کرده است.

محور دوم - دانش و فناوری:

۵- فقر گسترده، استبداد دولتی، اقتصاد بر پایه کشاورزی، شکستهای نظامی و اعطای امتیازات عهد

قاجار و ماهیت دوگانه بازارهای اقتصاد ایران، چه در زمینه مالی و چه تولیدی، موجب شده است تا کسب دانش، تحقیقات و فناوری بی اهمیت جلوه کند و فناوری تولید به صورت عقب مانده باقی بماند.

محور سوم - تغییرات نهادی:

۶- به دلیل نبود سیستم اطلاعاتی یکپارچه در کشور ایران، نظام قانونی؛ قدرت دربرگرفتن کلیه اعضای جامعه را نداشته و موجب بروز فعالیتهای خارج از قانون شده است.

۷- قوانین و حقوق مالکیت، به همراه سیستم اطلاعاتی یکپارچه، کانال عبور و تبدیل سرمایه‌های راکد و داراییها به سرمایه‌های مولد است. لیکن، به دلیل ناتوانی دولت - که بزرگترین متولی حمایت و حفاظت از حقوق مالکیت است - حمایت و حفاظت از مالکیت رسمی چه در گذشته (به علت استبداد) و چه در حال حاضر، به درستی صورت نگرفته است و این امر موجب شده تا تعداد اندکی از مردم، در درون حباب بلورین قانونی این کشور قرار گیرند.

محور پنجم - نقش دولت:

۸- با وجود آنکه حکومت متولی اصلی حمایت از مالکیت فردی است، شیوه تولید آسیایی - که منتج از استبداد حکومتی است - موجب شده تا بزرگترین خطر تهدید کننده مالکیت فردی در ایران، خود حکومت باشد.

۹- ورود درآمدهای نفتی در بودجه عمومی دولت (به دلیل مالکیت دولتی) و عدم مدیریت صحیح این درآمدها از عهد قاجار به بعد، موجب بروز اثرات نامطلوبی نظیر بیماری هلندی، بی ثباتی اقتصاد ایران و عدم توجه کافی دولت به مزیت‌های نسبی اقتصاد ایران شده است.

در کل، می توان گفت که دلایل فوق، به همراه عوامل دیگر، موجب شده که ایران با دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی و درآمدهای ارزی حاصل از فروش آنها، نسبت به کشورهای توسعه یافته صنعتی، به رشد و توسعه اقتصادی مورد انتظار دست نیابد.

یادداشت‌ها:

۱. [۹]، ص ۶۵.

۲. همان، صص ۹۷-۶۶.
۳. لازم به ذکر است که پول، سرمایه نیست بلکه همانند منابع طبیعی یکی از اشکال ذخیره سرمایه است.
۴. [۱۳]. صص ۲۵۵.
۵. باید توجه کرد که بازار بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) افتتاح شد در حالی که سابقه بازارهای بورس در اروپا به قرون وسطی و در ایالات متحده نیز بورس شیکاگو (اولین بازار بورس) در سال ۱۸۴۸ فعالیتش را آغاز کرده است.
۶. [۲۰]. صص ۳۶۰.
۷. نکته تأسف بار آن است که از پایان دوره صفوی به بعد، ایران دیگر روی دانشمندان و فلاسفه‌ی نظیر ابن سینا و ملاصدرا را به خود ندید.
۸. [۳۵].
۹. همان.
۱۰. [۲۳].
11. Corruption Perceptions Index, CPI.
12. Heritage.
۱۳. [۱۱].
۱۴. وجود مراکز، چون بیمارستان جندی شاپور و رصدخانه مراغه و تربیت دانشمندانی همچون ابن سینا، ابوریحان بیرونی و... نشانه توجه ایرانیان به علم و دانش بوده است.
۱۵. [۳۱]. صص ۱۷.
۱۶. [۱۰]. صص ۳.
۱۷. [۲۵].
۱۸. [۱۳]. صص ۲۱۱-۲۰۹.
۱۹. سالنامه آماری، ۱۳۸۴.
۲۰. [۱۵]. صص ۲۵۸.
۲۱. [۳۰]. صص ۱۰۱.
۲۲. [۲۸]. صص ۴۹.
۲۳. [۹]. صص ۱۰۵-۱۰۲.
۲۴. همان، صص ۱۰۷-۱۰۴.
۲۵. همان، صص ۱۴۵.
۲۶. [۱۳]. صص ۳۰۱.
۲۷. [۷]. صص ۹۱.
۲۸. [۱۳]. صص ۳۱۱.
۲۹. [۹]. صص ۱۴۴.
۳۰. [۱۳]. صص ۳۲۲-۳۱۲.
۳۱. به غیر از امور دفاعی
۳۲. [۱۲]. صص ۳۲۹.
۳۳. [۲۸]. صص ۶۸.
۳۴. [۱۵]. صص ۶۹.
۳۵. [۱۰]. صص ۲۴۳.
۳۶. [۱۷]. صص ۱۶.
۳۷. [۱۷]. صص ۱۶۸-۴۷.
۳۸. [۲۹]. صص ۸۸.
۳۹. [۲۷]. صص ۷.
۴۰. [۳۲]. صص ۱۶۸-۴۷.
۴۱. [۱۷]. صص ۲۱۰.
۴۲. [۴]. صص ۳۵.
۴۳. [۱۹]. صص ۶۳.
۴۴. این نام از تجربه کشور هلند در کشف ذخایر گاز طبیعی در دریای شمال در دهه ۱۹۵۰ گرفته شده که در نتیجه آن، تراز بازرگانی بهبود یافته و برعکس بیکاری و تولید داخلی - به دلیل اُفت صنایع داخلی - افزایش یافت.
۴۵. در حقیقت، افزایش درآمدهای نفتی در این دوره، موجب تقویت نهادهای پاداش دهنده به فعالیتهای غیر تولیدی شد.
46. Exponentially Weighted Moving Average, EWMA.
47. Value at Risk, Var.
۴۸. الف - میانگین موزون نمایی:
روشی برای پیش بینی واریانس شرطی (همانند مدل‌های ARCH و GARCH) است. در این شیوه، واریانس متغیر به صورت میانگین متحرک، از رابطه زیر به دست می‌آید (σ و γ به ترتیب، انحراف معیار و نرخ رشد است):
$$\sigma_t^2 = \lambda \sigma_{t-1}^2 + (1-\lambda)\gamma_{t-1}^2, \lambda > 0$$
- ب - ارزش در معرض ریسک:
حداکثر خسارت ممکن یک دارایی یا پرتفولیو را، در یک بازه زمانی و یک فاصله اطمینان معین نشان می‌دهد.
برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به منبع زیر مراجعه کنید:
Jorion. P. 2000, Value at Risk, Mc Graw- Hill
۴۹. [۱۹]. صص ۶۴.
۵۰. [۴]. صص ۱۳۷.
۵۱. ماده ۶۰ قانون برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور.
۵۲. [۴]. صص ۱۵۹.
۵۳. [۱۰].
۵۴. [۳۱].

منابع:

۱. احمدیان، مجید (۱۳۷۸)، اقتصاد نظری و کاربردی نفت،

- تهران، پژوهشکده اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
۲. اوانز، پیتر (۱۳۷۳)، توسعه یا چپاول و نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو.
۳. اوانز، پیتر (۱۳۸۵)، چالشهای گرایش نهادی: فرصتهای جدید میان رشته‌یی در تئوری توسعه، ترجمه رضا مجیدزاده، تهران، اقتصاد سیاسی، شماره یکم، تابستان ۱۳۸۵.
۴. بهبودی، داود (۱۳۸۵)، اقتصاد ایران بر سر سفره درآمدهای نفتی، نشر نور علم، همدان.
۵. بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۴)، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی.
۶. تایتون، فرانک، آلدریچ، رابرت (۱۳۷۵)، تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، ترجمه کریم پیرحیاتی، تهران، جامعه و اقتصاد.
۷. جعفری صمیمی، احمد، سینا، کرم (۱۳۸۴)، جهانی شدن، شاخصها و جایگاه اقتصاد ایران، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۸. خلعتبری، فیروزه (۱۳۵۵)، اقتصاد نفت «اصول نظری»، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۹. دوسوتو، هراندو (۱۳۸۵)، راز سرمایه، ترجمه استاد فریدون تفضلی، تهران، نشر نی.
۱۰. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، آشنایی با اقتصاد ایران (چاپ ششم)، تهران، نشر نی.
۱۱. رفیعپور، فرامرز (۱۳۷۳)، اعتماد و آنومی - آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران.
۱۲. رفیعپور، فرامرز (۱۳۷۷)، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. رناتی، محسن (۱۳۷۶)، بازار یا نابازار؟ بررسی مانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه.
۱۴. روزبهان، محمود (۱۳۸۵)، مبانی توسعه اقتصادی (ویرایش سوم)، تهران، انتشارات تابان.
۱۵. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳)، گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی، تهران.
۱۶. سعیدی، خسرو (۱۳۵۲)، نفت در ایران، رضاییه، نشر دانشکده کشاورزی و دامپروزی.
۱۷. سیف، احمد (۱۳۸۰)، استبداد مساله حاکمیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران، نشر رسا.
۱۸. عظیمی آرانی، حسین (۱۳۸۴)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران (چاپ ششم)، تهران، نشر نی.
۱۹. فتاحی، علی (۱۳۸۶)، سابقه ۸۰ ساله حساب ذخیره ارزی در ایران، تهران، ماهنامه بانک و اقتصاد، شماره ۸۲.
۲۰. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۶)، فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، تهران، نشر رسا.
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
۲۲. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب‌نیا، تهران، نشر مرکز.
۲۳. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۴. گروه نویسندگان (۱۳۸۰)، کالبدشکافی سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت (قراردادهای بیع متقابل)، تهران، نشر کویر.
۲۵. لیبووینر، استون جی، مارگولیز، استفان ای. (۱۳۸۶)، وابستگی به مسیر طی شده، ترجمه علی نصیری اقدم، تهران، اقتصاد سیاسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۸۶.
۲۶. مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری، سالهای مختلف.
۲۷. مومنی، فرشاد (۱۳۸۵)، ارزیابی نهادگرا از جایگاه دولت و بازار در فرایند توسعه ملی، تهران، پژوهشکده اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشهای اقتصادی، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵.
۲۸. نمازی، حسین (۱۳۷۴)، نظامهای اقتصادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۹. نورث، داگلاس سی. (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه.
۳۰. نورث، داگلاس سی. (۱۳۸۵)، اقتصاد نهادی نوین و توسعه، ترجمه دکتر فرشاد مومنی، تهران، اقتصاد سیاسی، شماره یکم، تابستان ۱۳۸۵.
۳۱. وبسایت بانک مرکزی ایران، www.Cbi.ir.
۳۲. وطنخواه، مصطفی (۱۳۸۰)، موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
33. North, Douglas. C, 2000, Introduction: Institutional Analysis and Economic History, the Journal of Economic History, Vol. 60, No.2, pp 414-417.
34. Transparency International (TI), 2007, "Corruption Perception Index".
35. UN, 2007, United Nation Development Programme.
36. www.Heritage.Org/Index.